

کی رایت در بستر قانون و تعامل آن با مبانی فقهی

جواد صالحی

دستیار علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور مرکز بافت



مقدمه:

کی رایت از جمله موضوعاتی است که اگرچه دارای سابقه طولانی می باشد، اما تمولات آن در بستر زمان ملموس و هشتم گیر نیست. شروع سیر قانون گذاری در این عرصه از سال ۱۳۱۰ و روند تکاملی آن تا سال ۱۳۵۲، ناگهان با وقوع انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران با رکود و بی مهری مقامات مسئول مواجه گردید. این کم لطفی قانون گذار به لحاظ توسعه و پیشرفت تکنولوژی و بسط و نشر آثار فکری و مهبی شدن زمینه برای نقض هر چه پیشتر حقوق مالکان آثار فکری، نمود بیشتری یافت. در این نوشتار در دو قسمت به بررسی سیر قانون گذاری این جنبه از حقوق در ایران و جایگاه آن در فقه می پردازیم.

الف) سیر قانون گذاری در زمینه کی رایت در ایران

اولین رویکرد قانونی در مورد مالکیت ادبی و هنری در ایران را باید در مواد (۲۴۵) تا (۲۴۸) قانون جزا مصوب ۱۳۱۰ جستجو نمود. این مواد ترجمه مواد (۴۲۵) الی (۴۲۹) قانون جزای فرانسه است. این مواد در خصوص جرایم چاپ بدون مجوز تألیف یا تصنیف دیگر افراد، استفاده بدون ذکر مأخذ آثار ادبی و هنری دیگران در اثر دیگر و چاپ تألیف یا تصنیف دیگری با نامی غیر از نام صاحب اثر سخن می گویند.

علاوه بر مقررات مطرح شده در مواد (۲۴۵) تا (۲۴۸)، در زمان رضا شاه در این خصوص چندین عهد نامه دو جانبه با کشورهای آلمان، اسپانیا و ایتالیا به امضا رسید. در عهد نامه ایران و آلمان قید شده بود که اتباع دو کشور در صورت تصویب قانون حق مؤلف از مزایای آن برخوردار و

دارای حقوق مساوی خواهند بود.^(۱) به دنبال این مواد و گسترش ارتباطات فرهنگی و لزوم حمایت از کی رایت، در سال ۱۳۳۴ طرحی در نه ماده و دو تبصره به وسیله ۲۲ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی تقدیم مجلس شد. اما این طرح به دلایلی پس از طرح در جلسه علنی به کمیسیون فرهنگ ارجاع داده و در همان کمیسیون مختومه شد. دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۶ دولت لایحه ای قانونی موسوم به «تألیف و ترجمه» مشتمل بر ۱۶ ماده و سه تبصره به مجلس سنا تسلیم کرد که این بار نیز به نتیجه ای نرسید. به همین صورت لایحه ی قانونی حفظ حقوق مؤلف، اواخر بهمن سال ۱۳۳۸ و طرح مالکیت ادبی و هنری در سال ۱۳۴۲ نیز به سر نوشت نمونه های قبلی دچار شدند.

در پی همین تلاش ها در سال ۱۳۴۶، وزارت فرهنگ و هنر وقت لایحه «حمایت

حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» را تهیه و در آبان ماه سال ۱۳۴۷ تقدیم مجلس نمود. این لایحه مشتمل بر ۳۳ ماده و سه تبصره بود که به پیشنهاد احمد شاملو این نام بر آن گذارده و در تهیه آن از قانون ۸۲ ماده ای سال ۱۹۵۷ فرانسه و قانون نمونه یونسکو و سازمان جهانی مالکیت فکری استفاده شد. این قانون به عنوان نخستین قانون مستقل راجع به پدید آوردندگان در ۱۱ دی ماه سال ۱۳۴۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و آیین نامه اجرایی آن در چهارم دی ماه ۱۳۵۰ مورد تصویب هیأت وزیران قرار گرفت.

در سال ۱۳۵۱ به دنبال قانون فوق الذکر و در جهت پاسخ به اعتراض برخی گروه های ذینفع به ویژه مترجمان، «لایحه ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی» مشتمل بر ۱۲ ماده به مجلس ارائه و در سال ۱۳۵۲ به تصویب رسیده و قانون سال

۱۳۴۸ را تکمیل نمود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع تا سال ها مسکوت باقی ماند؛ چرا که طبق نظر امام خمینی (ره) رعایت حق مؤلف و حق چاپ الزام آور شمرده نشده است.^(۳) از سوی دیگر، حضرت امام در سال ۱۳۶۰ در پیام خود به شورای عالی قضایی خواسته بودند جلوی قوانین خلاف شرع گرفته شود. مجموعه این اوضاع و احوال موجب شد تا برخی از دادرسان دچار نوعی سرگردانی و بلاتکلیفی شده و به جای آن که بر اساس اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی ابتدائاً حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابند^(۴)، مستقیماً به فتوای معظم له استناد می کردند.^(۵)

این تردید در مورد استناد به فتوای حضرت امام (ره) یا قانون همچنان ادامه داشت، برخی از قضات به فتوای حضرت امام (ره) و برخی دیگر به قانون عمل می نمودند تا این که در سال ۱۳۷۱ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، دکتر لاریجانی، در نامه ای خطاب به رییس قوه قضاییه با اظهار قوانین و مقررات مصوبی که حقوق ناشرین و مؤلفان و مترجمان را محترم شمرده است و اشاره به این مطلب که برخی از محاکم بدون توجه به این قوانین با متخلفین برخورد نمی نمایند، خواستار دستور لازم در جهت رعایت حقوق نشر، حق تألیف و حق نمایش فیلم های سینمایی و آثار سمعی و بصری شد و آیت الله یزدی رییس قوه قضاییه در پاسخ، «قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» مصوب ۱۳۴۸ و نیز «قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی» و هر قانونی که چنین حقی را

حمایت نماید، لازم الرعایه اعلام کردند.^(۶) چند سال بعد، بار دیگر موضوع حمایت از کپی رایت و پیوستن به اسناد بین المللی توسط وزیر ارشاد وقت^(۷) مطرح شد. در این رابطه از محضر رهبر معظم انقلاب کسب تکلیف شد. معظم له در پاسخ مرقوم فرمودند: «حق تألیف درباره مؤلفین و مصنفین داخل کشور امری منطقی است، لیکن انعقاد قرارداد مقابل این حق با کشورهای دیگر را در حال حاضر مفید و به مصلحت نمی دانم؛ بلکه به ضرر و بر خلاف مصلحت می دانم.»^(۸)

در رویکردی جدید در خصوص حمایت از کپی رایت، در مصوبه هیأت وزیران در تاریخ ۱۳۷۳/۶/۱۶ مقرر گردید که یک ماده به فصل پنجم لایحه مجازات اسلامی^(۹) به شرح ذیل الحاق شود:

«هر گونه دخل و تصرف غیر مجاز از طریق ورود و خروج، ضبط و ذخیره، پردازش و انتقال داده ها و نرم افزارهای کامپیوتری و ایجاد یا وارد کردن انواع ویروس های کامپیوتری و امثال آن جرم محسوب شده و مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارده به مجازات حبس از سه ماه تا یکسال یا جزای نقدی از یکصد هزار تاده

در سال ۱۳۴۶، وزارت فرهنگ و هنر وقت لایحه «حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» را تهیه و در آبان ماه سال ۱۳۴۷ تقدیم مجلس نمود. این لایحه مشتمل بر ۳۳ ماده و سه تبصره بود که به پیشنهاد احمد شاملو این نام بر آن گذارده و در تهیه آن از قانون ۸۶ ماده ای سال ۱۹۵۷ فرانسه و قانون نمونه یونسکو و سازمان جهانی مالکیت فکری استفاده شد

میلیون ریال محکوم خواهد شد.»^(۱۰) اما این ماده پیشنهادی الحاقی به قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ در مجلس شورای اسلامی از مرحله تصویب نگذشت.

در ادامه این روند از قانون گذاری در جهت حمایت از کپی رایت، قانون گذار پس از انقلاب موضوع را به اجمال و سکوت بر گذار کرد. ناگهان در دهه ۷۰ نیاز به حمایت از آثار نرم افزاری کامپیوتری^(۱۱) با توجه به هجوم گسترده این محصولات به بازار به شدت احساس شد. این احساس نیاز به حدی بود که می توانست منجر به دخالت خود سرانه متضررین از این گونه تجاوزات شود. به دنبال این اوضاع قانون گذار چه دیر هنگام به چاره اندیشی و قانون گذاری عجلانه ای پرداخت که در قانون حمایت از نرم افزارهای رایانه ای متبلور گردید.

در دی ماه ۱۳۷۹ «قانون حمایت از پدید آورندگان نرم افزارهای رایانه ای» مشتمل بر ۱۷ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. با تصویب این قانون ضمانت اجرایی مدنی و کیفری برای نقض حقوق پدید آورندگان آثار رایانه ای مقرر گردید.

پس از آن در سال ۱۳۸۲ «قانون تجارت الکترونیک» به تصویب رسید که به جرم انگاری مبادلات الکترونیکی و اقدامات نقض کننده حقوق آثار هنری و ادبی در بستر دنیای الکترونیک می پرداخت. مفاد این قانون سعی کرد به تکمیل خلأهای موجود در قانون حمایت از نرم افزارهای رایانه ای را تکمیل نماید ولی با توجه به گستردگی موضوعات و مسائل مربوط به آفرینش های فکری و تنوع و تعدد مشکلات موجود و نیز تحول و تکامل کنونی

گونه های جدید آثار ادبی و هنری، قوانین موجز و مختصری که بعضاً دارای کاستی ها و نارسایی هایی نیز می باشند، پاسخگوی نیازهای امروز نیست؛ ضمن آن که در این رابطه از رویه قضایی غنی و قابل اتکایی نیز برخوردار نیستیم.

به تدریج نیاز به قانونی جامع و کامل که در برگیرنده موارد پیش بینی نشده در این قوانین باشد و از سویی با مفاد کنوانسیون های بین المللی و تجربه های دیگر کشورها در خصوص حمایت از کپی رایست هماهنگ باشد، احساس شد. از این رو پیش نویس لایحه قانونی مالکیت هنری و ادبی توسط گروه پژوهش مالکیت های ادبی و هنری پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سازمان جهانی مالکیت معنوی در ۳۳ ماده تدوین گردید که به صورت مفصل به حقوق پدیدآورندگان آثار فکری پرداخته است. در تدوین این پیش نویس از قوانین حقوقی کشورهای مختلف از جمله فرانسه، آمریکا، انگلیس و اسناد بین المللی مانند کنوانسیون برن و موافقت نامه تریپس بهره گرفته شده است.

این پیش نویس با نگرش بومی بر اساس الگوی سازمان جهانی مالکیت فکری^(۱۱) تهیه شده است؛ به همین جهت به نظر می رسد که لایحه ای جامع و کامل تر از مقررات کنونی و هماهنگ با کنوانسیون های بین المللی باشد.

ب) جایگاه کپی رایست در فقه

در باب پیشینه حقوق مالکیت فکری به لحاظ نو بودن این دسته از حقوق و این که نمی توان سابقه ای در هیچ یک از ابواب فقهی کتب فقهی قدیم یافت، فقه های معاصر از این دسته حقوق با عنوان «مسائل



امام خمینی (ره)؛ آن چیزی که برفی مق چاپ و تألیف می نامند یک حق شرعی نیست. لذا نمی توان تسلط مردم بر اموالشان را بدون قرارداد و شرط مورد قبول طرفین سلب کرد. بنابراین چاپ کتاب و نوشتن این عبارت در ابتدای آن که «مق چاپ و تقلید برای صاحب آن محفوظ است» موجد مقی نیست و از این رو توافق با دیگران نیز ممتسب نمی گردد. در نتیجه چاپ و نسخه برداری از آن جایز است و نمی توان دیگران را از این کار منع کرد.

مستحده « یاد می کنند.

در خصوص ریشه یابی این که چرا این مسأله در ابواب فقهی کتب فقهی قدیم دارای سابقه نمی باشد، شاید بتوان به این دلیل متمسک گردید که پیش از اختراع صنعت چاپ، تحریر کتاب به صورت دست نویس به قدری دشوار و پرهزمت بود که معمولاً شخصی به فکر سوء استفاده یا تکثیر مجدد از روی نسخ اصلی نمی افتاد. در فرهنگ اسلامی، بسط و گسترش معارف اسلامی به عنوان مسئولیتی شرعی تلقی گردیده؛ از این حیث ترویج و نشر علم به انحاء مختلف مورد تشویق و ستایش بوده است؛ با این وجود سوء استفاده از آثار فکری پدیده رایجی بود. در تأیید این نظر مؤلف کتاب مفاخر اسلام نیز چنین آورده:

«سرقت افکار و اندیشه ها، چه به صورت فکر یا عین عبارت... سابقه طولانی دارد و بیشتر در میان شعرا رایج بوده است.»^(۱۲)

همین طور ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی در مقدمه کتاب خود، «کشف المحجوب»، چنین می نویسد:

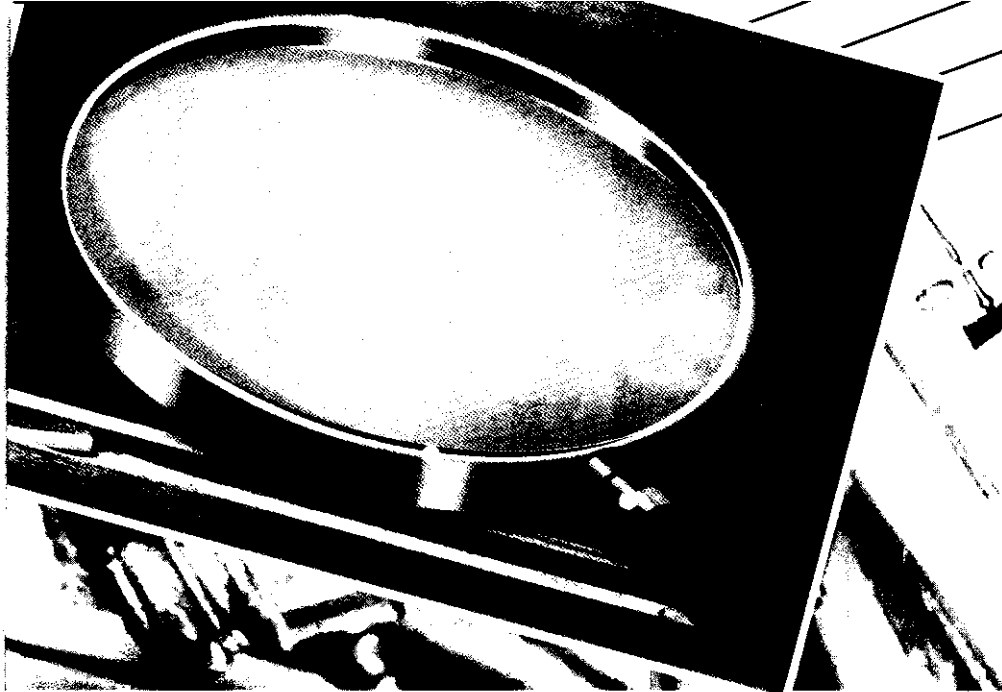
«دیوان شعرم، کسی بخواست و باز گرفت و اصل نسخه، جز آن نبود. آن جمله بگردانید و نام من از سر آن

بیفکنند و رنج من ضایع کرد تاب الله علیه و دیگر، کتابی کردم هم از طریقت تصوف نام آن منهاج الدین. یکی از مدعیان، نام من از سر آن پاک کرد و به نزدیک عوام چنان نمود، که وی کرده است.»^(۱۳) در پاسخ به این که آیا در فقه و حقوق اسلامی اعتباری برای کپی رایت وجود دارد یا خیر، بایستی به بررسی اقوال فقها در این خصوص پرداخت. برخی از فقها در خصوص شرعی بودن یا غیر شرعی بودن کپی رایت اظهار تردید و انکار کرده اند؛ از جمله، امام خمینی (ره) که طی فتاویی در کتاب «تحریر الوسیله» این گونه بیان داشتند:

«آن چیزی که برخی حق چاپ و تألیف می نامند یک حق شرعی نیست. لذا نمی توان تسلط مردم بر اموالشان را بدون قرارداد و شرط مورد قبول طرفین سلب کرد. بنابراین چاپ کتاب و نوشتن این عبارت در ابتدای آن که «حق چاپ و تقلید برای صاحب آن محفوظ است» موجد حقی نیست و از این رو توافق با دیگران نیز محسوب نمی گردد. در نتیجه چاپ و نسخه برداری از آن جایز است و نمی توان دیگران را از این کار منع کرد.»^(۱۴)

آیت الله صافی نیز فرموده اند:

«حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مرتب می نماید، حقیقتاً نتوانسته ام با احکام و نظامات اسلامی تطبیق نمایم و از عقود و معاملات هم نیست که بتوانم بگویم مشمول اطلاقات یا عموم بعضی ادله مثل (اوفوا بالعقود) است... در زمان شارع مقدس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده، اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق، حقی اعتبار



نمی شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت آخری بنا بر عدم اعتبار بوده... (بناءً علی کلما ذکر) مشرووعیت حقوق مذکورہ را ثابت نمی دانیم. «تقی الدین نبهانی، یکی دیگر از دانشمندان اسلامی، نیز معتقد است که نویسندگان حق مالی تألیف ندارند. لذا ناشران و مؤسسه های چاپ و نشر می توانند هر جور و به هر تعداد کتاب ها را چاپ کنند تا عقاید اسلامی ترویج و تبلیغ شود و به دست همه افراد برسد؛ چرا که مردم شریک در تحقیق از حقیقت و رسیدن به آن هستند. (۱۶) برخی نیز با این استدلال که خدا و پیامبر، حقوق مادی را مثل مالکیت تأیید کرده اند، اما اسمی از مالکیت فکری نبرده اند؛ نتیجه می گیرند که این دسته از حقوق مورد تأیید دین نیست. به این جهت اعتباری برای مالکیت فکری و آثار ناشی از آن شناخته اند. (۱۷) در حالی که بر اساس تکوین و تشریح، تولید فکری، محصول تلاش ذهن و اندیشه عقلی و علمی انسان است که مالیت ذاتی و ملکیت تکوینی دارد. این محصول سرشار از منافع حیاتی و سرنوشت ساز است و مورد معاوضه و معامله عرف. شرع آن را به رسمیت شناخته و تشریح از آن ضمانت و حمایت کرده است. (۱۸) آیت الله سید محمد حسن مرعشی شوشتری در این باب چنین عقیده دارند: «مالیت و ارزش اشیا از اعتبارات عقلایی است و تحدیدی از ناحیه شارع مقدس اسلام وجود ندارد. بنابراین در مسأله فوق، حقوق مذکورہ شرعاً مفید و لازم الرعایه هستند.» (۱۹)

ایشان در جایی دیگر فرموده اند:

«حق تألیف یکی از حقوقی است که در جوامع گذشته وجود نداشته است؛ زیرا مؤلفین در تألیفات و نوشته های خود، منافع شخصی خویش را در نظر نمی گرفتند. اما پس از آن که کتاب، وسیله ای برای تجارت و معامله گردید، مؤلف این حق را پیدا کرد که از تألیف خود، در مرحله اول

خودش استفاده کند. زیرا کتابی را که تألیف کرده، ساخته و پرداخته خود اوست و منطقی به نظر نمی رسد که کسی دیگر از نوشته و اثر او ثروتمند گردد اما خودش در فقر و احتیاج به سر برد. فلذا در شرایط کنونی، مؤلف این حق را پیدا کرده که از منافع مادی کتاب، خود استفاده کند و استفاده دیگران را مشروط به موافقت خود گرداند. امروز نمی توان گفت کسی که کتابی خرید و مالک آن شد، طبق قاعده «لناس مسلطون علی اموالهم» اجازه دارد کتاب را بدون اجازه مؤلف و ناشر چاپ کند؛ زیرا قاعده تسلیط فقط اجازه می دهد که انسان بر اموال تصرف کند اما مجاز نیست در حقی که دیگران (در اینجا مؤلف و ناشر) از آن خود می دانند تصرف نماید. اگر چنین حق خصوصی را از مؤلف و ناشر سلب نماییم حقوق بسیاری از آن ها تضییع گردیده و هرج و مرجی در انتشارات به وجود می آید که از نظر شرع و عقل قابل پذیرش نمی باشد. این است که حقوق خصوصی در هر زمانی قابل تغییر و تبدیل می باشند و چه بسا اموری که در زمانی از حقوق خصوصی نبوده اما در زمانی دیگر از حقوق خصوصی محسوب گردند.» (۲۰)

آیت الله ناصر مکارم شیرازی نیز در نظری مشابه چنین فرموده اند:

«حق طبع و تألیف و اختراع و مانند آن، یک حق شرعی و قانونی است و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت یا به تعبیر دیگر، اهمیت مالکیت های فکری کمتر از مالکیت های عینی نیست و حکومت اسلامی باید عهده دار حفظ آن ها باشد.» (۲۱)

بنابراین با بررسی اقوال فقها به این نتیجه می رسیم که در میان فقها نیز رویه ای واحد در مورد احترام به کپی رایت وجود ندارد؛ برخی از آنان این حق را به رسمیت شناخته اند و برخی دیگر بر اعتبار آن هیچ وقعی ننهادند. این دوگانگی در موضوع کپی رایت موجب گردیده حاکمان در کشورهای اسلامی در حمایت از کپی رایت اتفاق نظر نداشته باشند.

نتیجه گیری:

با در نظر گرفتن سیر قانون گذاری بعد از انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران در زمینه کپی رایت و رابطه مستقیم آن با مبانی فقهی و اسلامی به نظر می رسد تازمانی که رویه واحد و مشخصی از سوی علمای فقه در رابطه با مشرووعیت و احترام به این دسته از حقوق اتخاذ نگردد و زمینه برای همکاری های بین المللی و الحاق به کنوانسیون های مرتبط با کپی رایت فراهم نگردد، توفیقی چشم گیر در این عرصه عاید ما نخواهد شد. پی نوشت ها در آرشو موجود می باشد.